

مست و هشیار

چسپه



آیا پروین اعتصامی در سرودن مناظره‌ی مست و هشیار، از شاعران پیش از خود تأثیر پذیرفته است؟ نویسنده با استفاده از منابع مختلف به بررسی تطبیقی چند مناظره‌ی مست و هشیار در متون نثر و نظم فارسی پرداخته و برجستگی‌های شعر پروین را مورد بحث قرار داده است. در تدریس مناظره‌ی مست و هشیار (درس شانزدهم از کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی) از این پژوهش می‌توان بهره گرفت.

پروین اعتصامی در ۶۵ شعر دیوان خود از شیوه‌ی مناظره بهره جسته است. در عین حال مناظره‌ی «مست و هشیار» از رساترین و شیواترین این قطعات است. شاعر در این شعر، با بهره‌وری از طنزی ظریف به رویارویی با روی و ریای حاکم بر جامعه‌ی خویش برخاسته است (به زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، ص ۸۰). «شاعر به شیوه‌ی آنچه نزد علمای بلاغت «اسلوب حکیم» نام دارد، سؤال و جوابی رندانه و پر نکته بین مست و محتسب را بهانه‌ی نقد و طرح پاره‌ای مسائل دقیق اخلاقی و فلسفی می‌سازد» (نقل از کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲: ۴۱). چنان‌که می‌دانیم «ترفند اسلوب حکیم نیز خلاف منطق زبان و غافل‌گیرکننده است. لذا در زبان ایجاد غرابت و شگفتی می‌کند و ذهن را هوشیار و بیدار می‌سازد و سبب برجستگی لفظ و تأکید معنی می‌شود» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی: ۹۴). طنز موجود در این سروده، از سویی طنز حافظ را به یاد می‌آورد و از سویی دیگر تأثیرپذیری وی را از شاعرانی چون عطار و مولانا می‌نمایاند. سخنان خردپسندانه از دهان مست، با کاربرد صنعت ادبی متناقض‌نما (Paradox) که بر جای جای این گفت‌وگو سایه افکنده، طنز تلخ را با چاشنی بیان شیرین پروین به معجونی روح‌فزا و دل‌پذیر مبدل کرده است.

به جز روایت عبید که به نثر است، دیگر روایات به نظم است! مولانا که از پی عطار رفته است این حکایت را همچون شیخ نیشابور در قالب مثنوی و در بحر «رمل مسدس محذوف یا مقصور» (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده است. پروین هم با آن‌که قالب قطعه را برای شعر خود برگزیده، اما در همان بحر با افزودن رکنی به ارکان عروضی آن (یعنی در بحر رمل مثنی‌م محذوف) فضای گفت‌وگو را طبیعی‌تر و عینی‌تر ساخته و پرداخته است. مثنوی، مناسب‌ترین قالب برای بیان داستان‌های بلند است ولی قالب قطعه برای حکایات کوتاهی از این دست، که به شیوه‌ی مناظره است، پسندیده‌تر

کروارده‌ها

ادبیات تطبیقی، مناظره، قطعه، پروین اعتصامی، متناقض‌نما.

علی اصغر فیروززینیا
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
و مدرس مراکز تربیت‌معلم و پیش‌دانشگاهی چچنورد

می‌نماید. به‌ویژه آن‌که در این شعر، علاوه بر وحدت موضوع، وجود قافیه در پایان ابیات همراه با ردیف به‌کار رفته، هم‌چون ستون فقراتی محور عمودی آن را قوام و استحکام بخشیده است. سخن پروین، هم صمیمیت بیان محاوره‌ای مولانا را دارد و هم از استحکام کلام برخوردار است. ایجاز سخن در شعر عطار مُخل می‌نماید، که در گفتار مولانا و پروین با اطنابی نه مُمل کمال یافته است.

طنز موجود در این سروده، از سویی طنز حافظ را به یاد می‌آورد و از سویی دیگر تأثیرپذیری وی را از شاعرانی چون عطار و مولانا می‌نماید

۱. روایت شیخ فریدالدین عطار (متوفی به سال ۶۱۸هـ.ق) در مثنوی منطق‌الطیر:

محتسب آن مرد را می‌زد به زور
مست گفت ای محتسب کم کن تو شور
زان که کز نام حرام این جایگاه
مستی آوردی وافکنندی ز راه
بوده‌ای تو مست‌تر از من بسی
لیک آن مستی نمی‌بیند کسی
در جفای من مرو زین بیش نیز
داد بستان اندکی از خویش نیز
(منطق‌الطیر: ۱۷۰)

۲. روایت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی به سال ۶۷۲ هـ.ق).

محتسب در نیم شب جایی رسید
در بن دیوار، مردی خفته دید
گفت: هی! مستی! چه خوردستی؟ بگو
گفت: از این خوردم که هست اندر سبو
گفت: آخر در سبو واگو که چیست؟
گفت: از آن که خورده‌ام، گفت: این خفی ست
گفت: آن چه خورده‌ای آن چیست آن؟
گفت: آن که در سبو مخفی ست آن
نور می‌شد این سؤال و این جواب
ماند چون خر محتسب اندر خلاب
گفت او را محتسب: هین آه کن
مست هوهو کرد هنگام سخن

گفت: گفتم آه کن! هو می‌کنی؟
گفت: من شاد و تو از غم منحنی
آه، از درد و غم و بیدادی است
هو می‌هو می‌خوران از شادی است
محتسب گفت: این ندانم خیزخیز!
معرفت متراش و بگذر زین ستیز
گفت: روا! تو از کجا من از کجا؟!
گفت: مستی! خیز تا زندان بیا
گفت مست: ای محتسب بگذار و رو
از برهنه کی توان بردن گرو؟
گر مرا خود، قوت رفتن بدی
خانه‌ی خود رفته‌ی، وین کی شدی؟
من اگر با عقل و با امکانی
هم چو شیخان بر سر دکانی
(مثنوی معنوی، ج: ۱، ۳۸۰، ۳۷۹)

۳. روایت عبید زاکانی (ف. حدود ۷۷۲ هـ.ق).
به روایت عبید زاکانی: «عسسان شب
به قزوینی ای مست رسیدند، بگرفتند
که برخی تا به زندانت بریم. گفت: اگر
من راه توانستمی رفت به خانه‌ی خود
رفته‌ی» (کلیات عبید: ۴۵۲).

سخن پروین، هم صمیمیت
بیان محاوره‌ای مولانا را دارد
و هم از استحکام کلام
برخوردار است

۴. روایت پروین اعتصامی (و. ۱۲۸۵ ش. ف. ۱۳۲۰ ش)
محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت ای دوست، این پیراهن است افسار نیست
گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
گفت: می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم
گفت: رو صبح آی، قاضی نیم‌شب بیدار نیست
گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم
گفت: والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست؟
گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
گفت: دیناری بده پنهان و خود را اراهان
گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست
گفت: از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم
گفت: پوشیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست
گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت: در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست
گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی‌خود شدی
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را
گفت: هشیاری بیار، این جا کسی هشیار نیست
(دیوان پروین ص ۵۲۶)

پژوهش

۱. البته در گلستان سعدی نیز «مناظره‌گونه» ای با نثر مسجع آمیخته به نظم، بین عابد و مست آمده است: «یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته، عابدی بر وی گذر کرد و در آن حالت مستقیح او نظر کرد. جوان از خواب مستی سر بر آورد. و گفت:

اِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا
اِذَا رَأَيْتَ اَئِثِمًا كُنْ سَاتِرًا وَ حَلِيمًا
يَا مَنْ تَقَبَّحَ اِمْرِي لِمَ لَا تَمْرُ كَرِيمًا
متاب ای پارسا روی از گنه‌کار
به بخشا‌بندگی در وی نظر کن
اگر من ناجوان‌مردم به کردار
تو بر من چون جوان‌مردان گذر کن...»
(کلیات سعدی: ۹۳)

منابع

۱. اعتصامی، پروین، دیوان، احمد دانشگر، انتشارات حافظ نوین، چ ۴، ۱۳۸۴. ۲. بقایی، مرجان، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، ش ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶، «مقاله» «پروین اعتصامی و تأثیرپذیری از استادان پیشین ادب فارسی» ۳. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چ ۹، ۱۳۸۲. ۴. زاکانی، عبید، کلیات، به تصحیح پرویز اتابکی، تهران، انتشارات زوار، چ ۴، ۱۳۸۴. ۵. سعدی شیرازی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، امیرکبیر، چ ۸، ۱۳۶۹. ۶. شفیعی کدکنی، تاز یانه‌های سلوک، تهران، آگاه، چ ۲، ۱۳۷۶. ۷. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران، پیام نور، ۱۳۶۹. ۸. عطار نیشابوری، منطق‌الطیر (مقامات طیور) به اهتمام سیدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۶۸. ۹. مولوی، محمد، مثنوی معنوی، به همت رینولدالین نیکلسون، تهران، انتشارات مولی، چ ۲، ۱۳۶۲. ۱۰. وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، سمت، چ ۱، ۱۳۸۳. ۱۱. گروه مؤلفان، زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) (عمومی - دوره‌ی پیش‌دانشگاهی)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ ۹، ۱۳۸۲.